

اگر تندبادی برآید ز کنج

ابوالفضل خطیبی

داستان رستم و سهراب با بیت

اگر تندبادی برآید ز کنج به خاک افکند نارسیده ترنج

آغاز می‌شود. صورت کنج در مصراع یکم این بیت تاکنون بحث‌های بسیاری برانگیخته است. به تازگی استاد فتح‌الله مجتبائی (← منابع) نیز در این بحث وارد شده و نظری کاملاً متفاوت پیش کشیده‌اند. هرچند نظرهای گوناگون درباره ضبط و معنی این واژه در مقاله استاد مجتبائی و مقاله‌هایی دیگر آمده است، در اینجا شایسته است، ولو بسیار کوتاه، به آنها اشاره کنم. مهم‌ترین اشکالی که استادانی چون مجتبی مینوی، و ماهیار نوابی، و اکنون استاد مجتبائی بر این بیت وارد دانسته‌اند معرفه بودن کنج است و اینکه این اسم قاعدتاً می‌بایست به صورت نکره، کنجی، آمده باشد. از این رو، هریک از محققان کوشیدند تا خوانش و معنی دیگری برای این واژه بیابند که از جمله آنهاست:

– کنج (معرب کنگ)، نام رود و ناحیه‌ای از بلاد هند. (ناتل خانلری، ص ۵)

– کنج (گونه دیگری از کنگ)، نام محل و نیز کوه و رودی به همین نام در سغد و

توران زمین. (ماهیار نوابی، ص ۴۳-۵۸)

– کنج، شاخه و درخت. در این خوانش، «ز کنج» متمم «افکند» در مصراع دوم می‌شود.

(دبیرسیاقی، ص ۷۴۱-۷۴۵؛ امیدسالار، ص ۲۲۶-۲۳۵)

—کنج (واژه کهن و مهجور فارسی)، در گویش زنجان و روستاهای اطراف آن به معنی «ساق جوراب» که، در این بیت، به معنی «ساق اصلی درخت و تنه آن» و استعاره از رستم گرفته شده و معنی بیت می شود: «رستم، با برافشاندن خود، ترنج نارسیده (سهراب جوان)، میوه درخت وجود خود، را به خاک افکند». (اخوان زنجانی، ص ۸۱-۸۴)

—کنج، قصبه‌ای که نام آن در چند مأخذ جغرافیائی ذکر شده است. (جیحونی، ص ۴۲-۴۴)

—کنج، «گوشه و تندباد» کنایه از بد حادثه و نارسیده ترنج کنایه از جوان نابالغ یا همان سهراب. (خالقی مطلق، ج ۹، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ آیدنلو، ص ۷۷۲-۷۷۴؛ برای نام پژوهندگان دیگری بر همین نظر ← همان، که همه نظرها را نقل و نشانی آنها را ذکر کرده است)

—کنج «خزانه و گنجینه» و، در بیت، «تندبادی که از خزائن باد برآمده است». (مجتبائی، ص ۱۰-۱۴)

رأی استاد مجتبائی در ردّ نظرهای استادان ماهیار نوابی، دبیرسیاقی، و امیدسالار (بقیه نظرها در مقاله استاد طرح نشده‌اند) صائب و استدلال‌ها و شواهد ایشان قانع‌کننده است اما به نظر می‌رسد که احتمال درستی خوانش سنتی کنج به معنی «گوشه» (خالقی مطلق و آیدنلو) به قوت خود باقی باشد. پیش از ورود به بحث، نخست شایسته است مهم‌ترین ایراد استاد بر این خوانش ذکر شود:

کنج در بیت مورد نظر بدون یاء نکره دلالت «بر کنج یا گوشه‌ای معین» (و به اصطلاح «معرفه») دارد که بر خواننده یا شنونده معلوم و معروف باشد. ولی در این بیت چنین نیست و معلوم نیست که مقصود کدام کنج یا گوشه است و هیچ‌گونه عهد ذهنی یا عهد ذکری برای آن در میان نیست. در شاهنامه همه جا کنج به این معنی به صورت کنجی (با یاء وحدت یا نکره)، به هر کنج، و یا یکی کنج آمده است. علاوه بر اینها، وزیدن تندباد از گوشه و کنج تصویری غریب است. معمولاً برای حفظ خود از آسیب باد به کنجی یا گوشه‌ای پناه می‌گیرند. (همان، ص ۱۱-۱۲)

درباره این ایراد استاد شایسته است خاطر نشان شود که امیدسالار اشکال معرفه بودن کنج را وارد ندانسته و کاربرد کنج به صورت معرفه را در شاهنامه همچنین در سخن شاعران متقدم پارسی‌گو شاهد آورده است که ذیلاً چندتای آنها نقل می‌شود:

تو گفتمی که ابری برآمد ز کنج ز شنگرف نیرنگ زد بر ترنج^۱
(شاهنامه، ج ۱، ص ۳۴۸، بیت ۵۲)
(همچنان که ابر از کنج برمی آید، باد نیز از کنج می تواند بوزد).
امیدسالار بیت

همه دشت پر باده و نای بود به هر کنج صد مجلس آرای بود
(همان، ج ۱، ص ۲۶۹، بیت ۱۴۹۲)
را نیز نقل کرده که، در آن، کنج هر چند به صورت نکره نیست اما چون با صفت مبهم
«هر» آمده بر «کنج معینی» دلالت ندارد.
کنج بهتر عاقلان را چون سفیهان سر شوند دار چون منبر شود دولت شود بی منبری
(سیف اسفرنگی)
(که، در آن، کنج اسم جنس است).

در بیت

شاخ خمیده چو کمان برکشید سرما از کنج کمین برگشاد
(مسعود سعد سلمان، ج ۱، ص ۱۴۳)
نیز، که در مقاله استاد مجتبائی (ص ۱۲) به نقل از مقاله ماهیار نوابی آمده، کنج بدون یای
نکره آمده است.

چند شاهد دیگر مستخرج از پیکره رایانه ای لغات و ترکیبات متون فارسی که در گروه
فرهنگ نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی فراهم آمده ذکر می شود:
بهمن ماه، یعنی این ماه بهمان مآند و ماننده بود به ماه دی به سردی و به خشکی و به کنج اندر مانده.
(نوروزنامه، ص ۷)

در آن مرکب درویشی بود در کنج سر فرو برده. (خواجه عبدالله انصاری، ص ۲۹۷)
بسون آید از کنج عیار دین جهان را ز عدلش بگردد عیار^۲
(قوامی رازی، ص ۱۴۴)

(۱) استاد مجتبائی در این بیت شاهنامه نیز خوانش کنج را اختیار می کنند.
(۲) شاعر در بیت پیشین از «شمس» (خورشید) سخن گفته و، در این بیت، اشاره دارد به اینکه حضرت
مهدی (عج) مانند خورشید از کنج طلوع می کند.

- بی‌کار نمی‌توان نشست
در کنج خطاست دست بستن
(نظامی، ص ۱۰۵)
- نهانی هردو تن در کنج رفتند
ز بیم شاه یک ساعت نخفتند
(خسرونامه، ص ۲۱۴)
- من اندر کنج و دونان بر سر گنج
مگس در گلشن و عنقا به گلخن
(خاقانی، ص ۳۱۸)
- همچو مُنچِ انگبین* در کنج بودم منزوی
چون گلی دیدم بر افراز شجر باز آمدم
(سیف فرغانی، ج ۱، ص ۱۵۱)
- * مُنچِ انگبین، زنبور عسل
زر عزیز از بهر نفع مردم آمد ورنه زو
نفع چون باید چه در کنج و چه در کان داشتن
(مجد همگر، ص ۳۲۱)
- شیران را بیم باشد در این زمان از یاران صالح منقطع شدن و به کنج نشستن. (مولوی، مکتوبات، ص ۱۴۹)
- برجهید آن دلک و در کنج رفت
شش نمد بر خود فگند از بیم تفت
(همو، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۵۱۲)
- چَغز* اگر خمش بُدی مار شدی شکار او
چونک به کنج و ارود گنج شود جو و نسو**
(همو، کلیات شمس، ج ۵، ص ۲۶)
- * چَغز، فورباغه ** نسو، نوعی سگه
- مهم‌ترین شاهد به سود خوانش سنتی کنج این است که در لغت فرس (اسدی طوسی، ص ۵۹) و نیز معجم شاهنامه (علوی طوسی، ص ۱۴) بیت مورد نظر شاهد کنج به معنی «گوشه» آمده است. می‌توان چنین تصور کرد که اسدی یا شاگردانش، که نزدیک به زمان فردوسی و در همان حوزه جغرافیایی زبان فارسی می‌زیستند، همچنین علوی طوسی با زبان فردوسی از ما آشناتر بودند و، از این رو، به سادگی از کنار این شواهد نمی‌توان گذشت. استاد مجتبائی، در این باب، متذکر شده‌اند که شواهد لغت فرس را نه اسدی بلکه یکی از شاگردان او و سپس کسان دیگری افزوده‌اند. استاد، بر اساس مقدمه نسخه لغت فرس محفوظ در دانشگاه پنجاب، می‌نویسند: «هیچ معلوم نیست که اصل واژه

مدخل در دست‌نوشته اسدی چه بوده است: کنج به ضمّ اوّل، یا کنج به گاف فارسی و فتح اوّل». به گمان نگارنده شاید نتوان در تلفّظ کنج به معنی گوشه تردید کرد، زیرا گذشته از آنکه فرهنگ‌نویسان بعدی نیز همین تلفّظ را داده‌اند، امروزه هم به همین سان تلفّظ می‌شود. اگر اسدی معنی واژه را به دست نداده بود، ممکن بود بتوان این واژه را، بر اساس نظر استاد، کنج تلفّظ کرد به معنی «خزانه و گنجینه» و در بیت مورد نظر از فردوسی نیز همین تلفّظ و معنی را در نظر گرفت. به نظر استاد مجتبائی، «کنج به معنی گوشه و پیغوله کلمه‌ای نبوده است که برای دری‌دانان آذربایجان و اژان نیاز به تعریف داشته باشد». امّا، چنان‌که متینی به درستی خاطر نشان ساخته است، در همین باب الجیم لغت فرس، غیر از کنج چندین واژه متداول دیگر در فارسی امروزی مانند غنچه، تاراج، آرنج و جز آنها آمده است (← متینی، ص ۲۴۱) که مشکل بتوان همه آنها را افزوده‌های دیگران دانست.

به نظر استاد مجتبائی «وزیدن تندباد از گوشه و کنج تصویری غریب است». امّا شواهد نشان می‌دهد که گنّج و گوشه به فضاهای گسترده‌تری چون آسمان و عرش نیز تعلق می‌گرفته است:

این آفتاب به گوشه آسمان فرو شود به چشمه‌ای از آب گرم. (بلعمی، ص ۴۶)

خورشید همچون گوی زر از کنج مشرق هر سحر بیرون کند سر تا مگر خسرو به میدان خواندش
(مجیرالدین بیلقانی، ص ۱۲۴)

همه دشت پُر باده و نسای بود به هر کنج صد مجلس‌آرای بود

(شاهنامه، ج ۱، ص ۲۶۹، بیت ۱۴۹۲)

گفت: خدای تعالی این دعا را از کنج عرش خویش به دانیال فرستاد. (اسکندرنامه، ص ۲۱۷)

بر اساس شواهد بالا، همچنان‌که خورشید می‌تواند از کنج آسمان طلوع کند یا به گوشه آسمان فرو شود و یا دعا می‌تواند از کنج عرش برآید، تندباد نیز از کنج می‌تواند بوزد.

اینکه استاد مجتبائی اشکال می‌کنند: «معمولاً برای حفظ خود از آسیب باد به کنجی یا گوشه‌ای پناه می‌گیرند» با برآمدن باد از کنج مانعة‌الجمع نیست. چنان‌که شواهد آن را در ابیات منقول همچنین در بیت

جو بشنیدند از آن گفتار و آواز برآوردند باز از کنج پرواز

(زرتشت بهرام پژدو، ص ۲۴)

می‌توان یافت.

اما درباره خوانش مورد نظر استاد مجتبائی یعنی گنج به معنی «خزانة و گنجینه»، یادآور می‌شویم که استاد برای این معنی چهار شاهد به شرح زیر نقل فرموده‌اند: بییتی معروف از سعدی که، در آن، از خزاین باد سخن رفته است (فرشته‌ای که وکیل است بر خزاین باد)؛ آیه‌ای از قرآن به این مضمون که: هر چه هست خزاین آن نزد ماست... و ما بادهای آبستن‌کننده را فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم (حجر ۱۵: ۲۱-۲۲)؛ روایتی از عهد عتیق، کتاب ارمیای نبی (باب پانزدهم، آیه ۱۶): «خداوند از خزانه خود باد می‌آورد»؛ روایاتی در متون پهلوی که آسمان «گنج همیشه‌سود» و «گنج یزدان» خوانده شده و در آنها از «انبار ابر» و «بُنکده ابر» در آسمان سخن گفته شده است.

اما در هیچ یک از شواهد بالا سخنی از گنج باد نیست. اگر هم گنج باد به کار رفته باشد، باید این ترکیب اضافی در زبان چنان پرکاربرد بوده باشد که، وقتی در جمله‌ای مضاف از مضاف الیه جدا می‌شود، جمله معنی محصلی داشته باشد. مثلاً ترکیب اضافی شاهنامه فردوسی چنان پربسامد است که هم مضاف (شاهنامه) به تنهایی معنی ترکیب را افاده می‌کند و هم می‌توان در جمله‌ای صحیح مضاف را از مضاف الیه جدا کرد. ولی، در مورد گنج باد (یا حتی خزانة باد)، اگر در جمله‌ای مضاف را از مضاف الیه جدا کنیم، جمله معنی محصلی ندارد.

استاد مجتبائی، در دو بیت

تو گفتی که ابری برآمد ز کنج ز شنگرف پیرنگ زد بر ترنج

(شاهنامه فردوسی)

دگر روز کاین روی شسته ترنج چو روحانیان سر برآرد ز کنج

(شرفنامه نظامی)

نیز، واژه را گنج خوانده‌اند، ولی در متون فارسی نه گنج ابر به کار رفته است و نه گنج خورشید که خواننده با دیدن گنج در دو بیت بالا گنج ابر یا گنج خورشید را در ذهن تداعی کند.

در بیت نخست، همچنان که خورشید می‌تواند از گوشه آسمان طلوع کند و باد از گوشه‌ای بوزد، ابر نیز می‌تواند از کنجی برآید. در مورد بیت نظامی روشن است که ضبط گنج به معنی «گوشه» هیچ اشکالی ندارد و مضمون بسیار مشابه آن را شاعران دیگر

هم با ضبط کنج آورده‌اند هم با ضبط گوشه:

برون آید از کنج عیارِ دین جهان را ز عدلش بگردد عیار

(قوامی رازی، ص ۱۴۴)

اندر آن گوشه بدیدم آفتابی، کز تَفش جان و دل چون فازغان شد جوش اندر جوشه‌ای

(مولوی، کلیات شمس، ج ۷، ص ۱۶۷)

اما در ابیات مذکور، همچون ابیات دیگری که در آنها کنج بدون مضاف الیه آمده، این واژه را می‌توان، در قیاس با مثلاً «از غیب»، از مقوله صرفی اسم جنس (به معنی «کنجی از کنج‌ها») شمرد.

بر اساس دو بیت بالا و بیت مورد بحث در این جستار، ظاهراً استاد مجتبیائی برای هر یک از پدیده‌های باد و ابر و خورشید خزانه‌ای تصوّر کرده‌اند که شاعران، در تعبیر از آن، واژه «کنج» را به کار برده‌اند و مرادشان خزانه هر یک از آنهاست.

حاصل سخن اینکه، شواهد بسیاری هست که در آنها کنج اسم جنس است، شاعر، با آگاهی از پایان رویداد داستان، تندبادی را تصوّر کرده است که از کنج (به تعبیر فرانسوی‌ها... n'importe quel) برمی‌آید و سهراب را، که هنوز به جوانی هم نرسیده است، مانند ترنج نارسیده‌ای به خاک می‌افکند. واژه کنج می‌تواند این معنی را نیز تداعی کند که مرگ همچون درنده‌ای در کنجی به کمین شکار نشسته است و استفاده شاعر از واژه‌های تندباد و کنج می‌تواند یادآور کمین کردن مرگ و هجوم ناگهانی آن باشد.

منابع

- آیدنلو، سجّاد، دفتر خسروان: برگزیده شاهنامه فردوسی، سخن، تهران ۱۳۹۰.
- اخوان زنجانی، جلیل، «اگر تندبادی برآید ز کنج»، ارج‌نامه ایرج، به خواستاری و اشراف محمدتقی دانش‌پژوه و عباس زریاب خوئی، به کوشش محسن باقرزاده، توس، تهران ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸-۸۴.
- اسدی طوسی، علی بن محمد، لغت فرس، به اهتمام عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۱۹.
- اسکندرنامه (روایت فارسی کالستینس دروغین)، به اهتمام ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۳.
- امیدسالار، محمود، «کنج یا کنج در مقدمه رستم و سهراب»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۲۶-۲۳۷.

- بلعمی، ابوعلی، تاریخ بلعمی، به اهتمام محمدتقی بهار و محمدپروین گنابادی، تهران ۱۳۴۱.
- جیحونی، مصطفی، «یادداشتی چند بر بیت‌هایی از شاهنامه»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، ج ۲۰، ص ۴۲-۶۵.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، دیوان، به تصحیح ضیاء‌الدین سیّادی، زوار، تهران ۱۳۶۸.
- خالقی مطلق، جلال، یادداشت‌های شاهنامه، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۹ (جلد نهم).
- خسرونامه، منسوب به فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۹.
- خواجeh عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انجمن تاریخ و وزارت معارف افغانستان، کابل ۱۳۴۱.
- دبیرسیاقی، محمد، «کنج»، یغما، س ۳۰، ش ۱۲، اسفند ۱۳۵۶، ص ۷۴۱-۷۴۵.
- زرتشت بهرام پژدو، ارداویراف‌نامه منظوم، به تصحیح رحیم عقیفی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ۱۳۴۳.
- سیف اسفرننگی، دیوان، به کوشش زبیده صدیقی، قومی ثقافتی مرکز بهبود، مولتان، ۱۳۵۷.
- سیف فرغانی، سیف‌الدین محمد، دیوان، به کوشش ذبیح‌الله صفا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۱-۱۳۴۴.
- شاهنامه فردوسی، به تصحیح جلال خالقی مطلق، هشت جلد، ج ۶ با همکاری محمود امیدسالار، بنیاد میراث ایران، نیویورک، ۱۳۶۶-۱۳۸۶/۱۹۸۱-۲۰۰۷؛ و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- علوی طوسی، محمد بن رضا، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۳.
- قوامی رازی، بدرالدین، دیوان، به کوشش میر جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۴۴.
- ماهیار نوابی، یحیی، «واژه‌ای از شاهنامه: «کنج»»، پژوهشنامه مؤسسه آسیائی، شماره ۱، ۲، ۳، ۱۳۵۵، ص ۴۳-۵۸.
- متینی، جلال، «لغت فرس اسدی و کنج»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۳۸-۲۴۲.
- مجتبائی، فتح‌الله، «کنج یا کنج؟»، نامه فرهنگستان، دوره دوازدهم، شماره دوم (شماره مسلسل: ۴۶)، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۰-۱۴.
- مجد همگر شیرازی، دیوان، به تصحیح احمد کرمی، انتشارات «ها»، تهران ۱۳۷۵.
- مجیرالدین بیلقانی، دیوان، به تصحیح محمد آبادی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۸.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، به تصحیح مهدی نوریان، انتشارات کمال، اصفهان ۱۳۶۴.
- مولوی، جلال‌الدین، مکتوبات، به تصحیح توفیق ه. سبحانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
- _____، کلمات شمس یا دیوان کبیر، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۵.
- _____، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.

ناتل خانلری، پرویز، «حواشی» بر داستان رستم و سهراب (سری شاهکارهای ادبیات فارسی)، ش ۲، امیرکبیر، تهران [بی تا].

نظامی گنجه‌ای، لیلی و مجنون، به تصحیح بهروز ثروتیان، توس، تهران ۱۳۶۲.

نوروزنامه، منسوب به عمر خیّام نیشابوری، به تصحیح مجتبیٰ مینوی، کتابخانه کاوه، تهران ۱۳۱۲.

